

در پرتو خدا زندگی کردن

اول یوحنا 5:1-10 . 2:1-5



5 این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست. 6 پس اگر بگوییم با او متحد هستیم و در عین حال در ظلمت زندگی می‌کنیم، معلوم می‌شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است. 7 اما اگر در نور به سر می‌بریم - همان طور که خدا در نور است - در آن صورت با یکدیگر اتحاد داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهانمان پاک می‌سازد. 8 اگر بگوییم که بی‌گناه هستیم، خود را فریب می‌دهیم و از حقیقت دور هستیم. 9 اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل

می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد. 10 اگر بگوییم که هرگز مرتکب گناهی نشده‌ایم، خدا را دروغگو شمرده‌ایم و از کلام او کاملاً بی‌خبر هستیم. 1 ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند - همان عیسی مسیح که کاملاً نیکوست 2 - زیرا خود مسیح کفاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما، بلکه گناهان همه مردم دنیا. 3 فقط وقتی ما از احکام خدا اطاعت می‌کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که او را می‌شناسیم 4 و اگر کسی بگوید که او را می‌شناسد ولی طبق دستورات او عمل نمی‌کند، دروغگو و از حقیقت دور است. 5 اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد.

جایی که خدا است نور هم وجود دارد. و ادم هایی که با خدا دیدار می کنند این نور را از خودشان دارند. خدا نور من و مرهم من است. این را در مزامیر 17 می بینیم که داوود گفته است. و در ایه 119 یک شخص دعا کننده می گوید که کلام تو نور راه من است. عیسی می گوید که من نور جهان هستم. در نزد خدا نه تاریکی و نه سایه ای وجود دارد. این به این معنی است که تمام این پلیدی هایی که ما تجربه می کنیم از خدا نمی آید. خدا هیچ پلیدی را بوجود نمی آورد و این را باید انسان های زیادی بدانند که این شیطان می باشد که قصد دارد از نور خدا اینها را برای ما برعکس جلوه بدهد. و او دوست دارد که نور خدا را تاریک جلوه دهد. او انسان ها را به شکلی زیبا و پولدار تر در می آورد. و شیطان انسان ها را به دنبال خودش می کشاند و او به ما قول نور را می دهد ولی ما در انتها تاریکی در نزد او بدست می آوریم. حال زندگی ما در پرتو نور خدا به چه گونه ای می باشد؟ حال ما چه کاری باید بکنیم در این پرتو نور خدا تا در انتها در آن بمانیم؟ یوحنا در نامه خودش این را اشاره می کند که ما بیشتر از اینکه عمل بکنیم سخن می گوئیم. او می گوید که: اگر ما می گوئیم که ما با خدا یک محفلی داریم ولی در انتها به تاریکی کشیده می شویم، این دروغ ما در اینباره می باشد. وقتی که ما سخن های زیادی بگوئیم ولی ان را انجام ندهیم ما خودمان را گول زده ایم. ما همه این جمله ها را می شناسیم که باید با اغوشی باز به دیگران کمک کنیم ولی این را می دانیم که چقدر این سخن ها انجام نمی شوند. ما خیلی کارهای خوبی انجام می دهیم. مثلاً چاههای اب زیادی برای مردمان افریقا ایجاد می کنیم و یا برای آنها نان تهیه می کنیم و یا فقرا را در خیابان ها کمک می کنیم ولی ما به همسایه هایمان هیچ محبتی نمی کنیم. همه می دانند که محبت ادبی یک مرزی دارد و ان هم از بی محبتی سرچشمه می گیرد. زمانی که کودکان ما، ما را اذیت می کنند ما بر سر آنها داد می زنیم و دیگر با آنها خوش رو نیستیم. در میان ما محبت حقیقی وجود ندارد و ما با وابستگان خودمان از روی حقیقت مهربان نیستیم. یوحنا می گوید کسی که در نور است و از برادر خودش متنفر است هنوز او در تاریکی به سر می برد. در نزد خدا تاریکی وجود ندارد. ما می توانیم در درون خودمان بی محبت هایی زیادی را بیابیم. ما در نزد خانواده و کلیسای ما خیلی بی لطفی می بینیم. ایا ما می توانیم همانطور که عیسی ما را بخشیده است همدیگر را ببخشیم.؟ با این سوال ساده ما انسان ها می فهمیم که یک نور روشنی نمی توانیم باشیم. ما انسان ها از نور خدا نیستیم بلکه از تاریکی می باشیم. و چقدر سخت است که این تاریکی را در خود بشناسیم. ما تاریکی های زیادی را در دیگران می بینیم ولی عیب های خودمان را نه. زیرا ما می خواهیم که گناه خودمان را در نزد نور خدا پنهان کنیم. یوحنا این امر را در زمان خودش متوجه شده بود. انسان ها در ان زمان به این اعتقاد داشتند

که آنها درون پلیدی دارند. ولی آنها این موقعیت را داشتند که پرتو خدا را در خودشان نورانی کنند و یا آنها اینگونه می گفتند که انسان همانند یک مرواریدی است که در تاریکی افتاده است. این مثال برای ما این را واضح می کند که انسان در اساس پایه نیکویی دارد. او توسط دنیا ناپاک شده است و باید دوباره خودش را تمیز کند. ادم این کار را با تمیز کردن این مروارید می تواند انجام بدهد. اینگونه ایمان اشتباه را تا به امروز ادم ها می توانند بشنوند. خیلی ها به این اعتقاد دارند که مهم نیست که تو به چه ایمان داری مهم این است که تو یک ادم خوبی هستی. ولی این یک اعتقاد کاملاً اشتباهی است زیرا همین ادم های به ظاهر خوب در زمان محبت به دیگری عاجز می مانند. ما انسان ها همچنان در تاریکی می مانیم و ما همانقدر ناپاک هستیم که ادم ها در اطراف ما قرار دارند. ما با نور خدا و مایه پاک کننده او نمی توانیم سر و کار داشته باشیم. در این دنیای ما پلیدی همه جا خودش را انتقال داده است و ما بدون کمک گرفتن از بیرون نمی توانیم پرتو خدا را از خودمان اشکار کنیم. در همینجا است که یوحنا دوست دارد به ما کمک کند. اگر زمانی نور خدا دوست دارد که به سوی ما بیاید ما دیگر راه دیگری نداریم. و آن هم عیسی مسیح است که به سوی ما می آید و ما را می بخشد. ما انسان ها فقط یک مرواریدی نیستیم که فقط نیاز به کمی تمیزی داشته باشد. ما از زمان قدیم ناپاک شده ایم و ما نیاز به یک افریده شدن جدید داریم. و آن هم فقط راه عیسی است. راهی که ما بخواهیم خودمان، خودمان را یک ادم خوبی درست بکنیم راهی کاملاً فریبنده ای است. آنها فقط مرهمی برای درد جدایی ما از خدا می توانند باشند. دقیقاً همانند مسکنی می باشد که درد ما را کمی بهتر می کند ولی شفا به ما نمی دهد. کسی که قصد دارد از گناه و پلیدی پاک شود بایستی تمام این ها را خوب ببیند. زمانی که ما بتوانیم این پلیدی ها را به خوبی درک کنیم می توانیم محبت خدا را که از عیسی می آید بشناسیم. که او خودش را برای ما در بالای صلیب فدا کرده است. ولی زمانی که ما خودمان را به جای عیسی در مرکز همه امور قرار می دهیم انجا ما به قهقرا می رویم. یوحنا می گوید زمانی که ما می گوئیم بی گناه هستیم ما خودمان را یک دروغگو در جلوی ان معرفی می کنیم. یوحنا اینگونه ما را با راز خداوند اشکار می کند که ما چگونه می توانیم به نور خدا برسیم. راه ما فقط از راه بخشش جلو می رود. اینگونه است که زندگی یک مسیحی در کلیسا گفته شده است. ما مسیحیان همیشه نور خدا نیستیم و اشتباهات زیادی را مرتکب می شویم. و ما فقط یک مسیحی هستیم زیرا ما می توانیم از بخشش عیسی مسیح زندگی کنیم. بعد از شرح دادن بخشش مسیحیان توسط یوحنا، یک نکته جالبی برای ما روشن می گردد. او می گوید ای بندگان من، من اینها را برای شما می نویسم تا از گناه کاری بیرون آید. وقتی که یوحنا برای ما اینگونه می نویسد، به این معنی نیست که ما به یک زندگی کاملی می رسیم که دیگر دچار گناه نمی شویم. او همچنین می گوید که روزی نمی رسد که ما همانند نوری که خود خدا دارد بشویم. یوحنا ما را با این سخن با راز عیسی مسیح آشنا می کند. ما انسان ها همیشه گناه کار هستیم و باقی می مانیم. ما مرواریدهایی نیستیم که با یک تمیز کردن به راحتی پاک بشویم. ولی خدا با نور خودش به سوی ما می آید. او از بخشش برای ما می گوید. و زمانی که من این بخشش را حس کنم نور و محبت او را لمس خواهم کرد. حقیقت او برای من خوب است و با ان من راه حقیقی خودم را پیدا خواهم کرد. طوری که من بتوانم افراد دیگر را ببخشم و به آنها محبت کنم. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می کند - همان عیسی مسیح که کاملاً نیکوست 2- زیرا خود مسیح کفاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما، بلکه گناهان همه مردم دنیا. آمین